



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جلسه: ۷

درس: فقه بورس و اوراق بهادار

موضوع: اشکالات و جوه مانعه از انعقاد اطلاقات در ادله تحریم ربا تاریخ: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲

استاد: علی عندلیبی حفظه الله

خلاصه مباحث قبل

در بحث گذشته شش وجه بر عدم اطلاق تحریم قرض ربوی بیان شد، از این جوه می خواست استفاده شود که قرض ربوی تولیدی حرام نیست و ادله اطلاق ندارند تا شامل هر دو بخش قرض ربوی استهلاکی و قرض ربوی تولیدی بشوند.

وجه هفتم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

استدلال کرده اند که روایات ادله حرمت ربا، ارجاع به ارتکازات عرفی شده است، و ارتکازات مربوط به ربای استهلاکی است و شامل ربای استنتاجی نمی شود.

چند نکته در وجه هفتم وجود دارد:

نکته اول: قسمت اول تقریب مستدل در وجه هفتم

در روایاتی، درباره حکمت حرمت ربا اینطور آمده است، اگر مردم رباخواری کنند ربا بین مردم رایج شود، تجارت ترک می شود و مردم دنبال تجارت نخواهند رفت.

روایتی از هشام بن حکم نقل شده:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ عِلَّةِ تَحْرِيمِ الرَّبَا فَقَالَ إِنَّهُ لَوْ كَانَ الرَّبَا حَلَالًا لَتَرَكَ النَّاسُ التَّجَارَاتِ وَ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَحَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا لِتَنْفَرِ النَّاسِ مِنَ الْحَرَامِ إِلَى الْحَلَالِ وَ إِلَى التَّجَارَاتِ مِنَ الْبَيْعِ وَ الشَّرَاءِ فَيَبْقَى ذَلِكَ بَيْنَهُمْ فِي الْقَرْضِ^۱

در این روایت علت تحریم ربا را امام صادق علیه السلام اینطور فرمودند: اگر ربا حرام نباشد، مردم تجارت را رها می کنند، پس خداوند ربا را حرام کرد تا مردم از حرام به سوی حلال کوچ کنند و سراغ تجارت و کسب و کار بروند.

تنها مسئله ای که باقی می ماند قرض الحسنه دادن است که این امر با ربا تناقضی ندارد.

گفته شده ظاهر روایت درباره ربای استهلاکی است، زیرا فرد داخل مغازه می نشیند و پول او با قرض ربوی دادن دو برابر می شود، وقتی دیگران ببینند که بدون کار کردن و خستگی و زحمت و دنبال کسب و کار رفتن، می توانند پول به دست بیاورند، کسب و کار را رها می کنند و سراغ ربا می آیند.

روایت از امام صادق علیه السلام نقل شده و سند آن صحیح است. مرحوم صدوق در مشیخه فقیه طریق خود را به هشام بن حکم نقل کرده و فرموده:

و ما كان فيه عن هشام بن الحكم فقد روئته عن أبي؛ و محمد بن الحسن - رضي الله عنهما - عن سعد بن عبد الله؛ و الحميري جميعا عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي ابن الحكم؛ و محمد بن أبي عمير جميعا عن هشام بن الحكم.

۱. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص: ۱۱۷

سند روایت عالی است و همه روایت از اجلاء و ثقات هستند، پس این صحیح دلالی می‌کند بر اینکه علت تحریم ربا، ترک تجارت است. ربای استهلاکی سبب بدبخت شدن انسان‌ها و از بین رفتن تجارت است، این امری ارتکازی در ذهن مردم است بر خلاف ربای استنتاجی که موجب رونق تولید است. با این ارتکاز عرفی، وقتی در روایت گفته می‌شود ربا حرام است، مراد ربای استهلاکی است، و ارتکاز ذهنی مردم باعث می‌شود که اطلاق وجود نداشته باشد و سبب انصراف ربا به ربای استهلاکی می‌شود. و البته این قاعده کلی است که اگر ارتکازات ذهنی در بین مردم وجود داشته باشد و از طرفی روایات مطلق باشند، مطلبی بیشتر از آنچه که عرف در ارتکازاتش وجود دارد، فهمیده نمی‌شود.

مناقشه در نکته اول در وجه هفتم

ظاهراً دوباره خلط و اشتباه بین ربا و بین مضاربه و امثال مضاربه پیش آمده است. بحث در این نیست که جنسی و پولی به فردی داده شود تا با آن کار کند و درآمدی داشته باشد تا از آن درآمد به قرض دهنده بدهد.

بحث در این است که ربا معنایی غیر از این دارد، مثلاً پولی قرض داده شود و شرط زیادی از قرض شود که این اعم است از اینکه بتواند قرض گیرنده با آن کار کند یا نکند.

وقتی اینطور شد کسی دنبال کار نمی‌رود و همه راحتی را می‌خواهند. وقتی مردم دیدند بدون زحمت هم می‌توانند پول بدست بیاورند، آن‌ها هم دنبال کسب و کار نمی‌روند. و فردی که پول می‌گیرد هم اگر بداند حلال است قرض بدهد، شاید او هم همین کار را بکند و این امر همینطور ادامه پیدا کند تا تجارت و کسب و کار تعطیل شود. و در این حالت تفاوتی بین ربای تولیدی یا استهلاکی نیست. مثلاً پولی به شخصی قرضی ربوی داده می‌شود تا با آن تولید کند و او هم این پول را گرفته و به دیگری قرض می‌دهد و همینطور ادامه پیدا می‌کند تا همه از کار دست بکشند و مردم بدبخت می‌شوند و تجارت از بین می‌رود.

این مطلب اول که مکملش ذیل روایت است «فیبقی ذلک بینها فی القرض». وقتی ربا حرام شد، تنها امری که باقی می‌ماند قرض الحسنه است، و اگر قرض تنها باقی ماند، یعنی قرض ربوی تولیدی و استهلاکی هر دو موجب تعطیلی تجارت می‌شوند و گرنه در روایت غیر از قرض الحسنه، قرض ربوی استنتاجی هم استثنا می‌شد.

این نکته ای که در روایت به آن ارجاع داده شده است، نکته ای است که به هر دو جهت ارجاع می‌دهد. اگر به ارتکاز مردم ارجاع دهد و گفته شود که اگر خودتان توجه کنید، می‌فهمید ربا حرام است، وقتی تحلیل می‌شود به این نتیجه می‌رسیم که ربا در هر دو صورت موجب از بین رفتن بازار و تولید می‌شود.

مانند این که نوعاً اسم آن ربا نیست اما به اسم تسهیلات غیر ربوی، مردم تسهیلات صوری می‌گیرند و با آن کار دیگر انجام می‌دهند و مثلاً از این بانک تسهیلات می‌گیرد تا در بانک دیگر سرمایه‌گذاری کند و از بانک دیگر سود آن را بگیرد. دیگران هم همینطور انجام می‌دهند و این باعث شده مملکت دچار آسیب‌های اقتصادی بشود. ربا چه تولیدی و چه استهلاکی پر واضح است که موجب از بین رفتن بازار و تجارت می‌شود و این زمانی است که ربا رایج بین مردم بشود.

نکته اول در وجه هفتم به نظر نا تمام است و این چنین اموری نمی‌تواند ارتکازی باشد تا جلوی اطلاق را بگیرد و سبب انصراف به ربای استهلاکی بشود.

نکته دوم: قسمت دوم تقریب مستدل در وجه هفتم

یکی دیگر از علل حرمت و حکمت ربا این است که باعث از بین رفتن معروف است.

در روایت است که اگر ربا رایج شود بین مردم، دیگر سراغ کار خوب نمی‌روند و کار خوب انجام نمی‌دهند. به عنوان مثال روایاتی در

این زمینه وارد شده است که برخی از آنان اشاره می‌کنیم:

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي رَأَيْتُ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ ذَكَرَ الرَّبَا فِي غَيْرِ آيَةٍ وَكَرَّرَهُ فَقَالَ أَوْ تَدْرِي لَمْ ذَاكَ قُلْتُ لَا قَالَ لَثَلَا يَمْتَنِعُ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.^۱
۲. عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا لِكَيْلَا يَمْتَنِعَ النَّاسُ مِنْ اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.^۲
۳. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ الرَّبَا كَيْلَا يَمْتَنِعُوا مِنْ صِنَاعِ الْمَعْرُوفِ.^۳
۴. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَطِيَّةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَ قَالَ: إِنَّمَا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا لَثَلَا يَذْهَبَ الْمَعْرُوفُ.^۴
۵. وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرُّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَعَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَلِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرْهَمًا وَ ثَمَنُ الْآخِرِ بَاطِلًا فَبِيعَ الرَّبَا وَ شَرَاؤُهُ وَكَسُّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرِي وَ عَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرَّبَا لَعَلَّةَ فُسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فُسَادِهِ حَتَّى يُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ فَلِهَذِهِ الْعَلَّةِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا وَ بَاعَ الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ وَ عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ الِاسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمَحْرَمِ وَ هِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيِّنِ وَ تَحْرِيمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا اسْتِخْفَافًا مِنْهُ بِالْمَحْرَمِ الْحَرَامِ وَ الِاسْتِخْفَافُ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ وَ عَلَّةُ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالنَّسِيئَةِ لَعَلَّةَ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلْفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرِّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ الْقَرْضَ صِنَاعِ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفُسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ.^۵

این روایات متعدد که اگر نگوییم همه صحیحند، حداقل بعضی آن‌ها صحیحند، یکی از علل حرمت ربا و حکمت ربا این بیان می‌کنند، اگر مردم رباخواری کنند کار خوب و معروف از بین می‌رود و دیگر کسی کار خوب انجام نمی‌دهد. در روایت محمد بن سنان هم اشاره کرده، کار خوب قرض الحسنه دادن و بدون ربا قرض دادن است.

مستدل به این روایات استناد و استشهاد کرده و فرموده این ارجاع به ارتکاز عرفی است. یعنی در صورتی که توجه کنید می‌فهمید چرا ربا حرام است، زیرا باعث می‌شود، مردم کار خیر انجام ندهند و از کار خیر سر باز زنند و اگر فردی از گرسنگی هم بمیرد و از کسی قرض الحسنه ای طلب کند دیگر به او قرض نخواهند داد. البته الان نوعاً بین مردم همینطور شده و اگر کسی بخواهد بین مردم قرض الحسنه بگیرد، خیلی سخت می‌تواند بگیرد و کسی به این راحتی قرض الحسنه نمی‌دهد. البته علناً و رسماً رباخواری در جامعه اتفاق نیافتاده منتها راه‌هایی برای آن درست شده است مانند تسهیلاتی که در بانک‌ها رایج شده که این نتیجه را می‌دهد. مستدل فرموده این روایات در رابطه با معروف اقتصادی است و مراد این است که دیگر شخصی قرض الحسنه به راحتی نمی‌دهد، زیرا می‌بیند که با پول، می‌تواند پول در بیاورد لذا پولش را به دیگری قرض نمی‌دهد.

۱. کافی، ج ۵، ص ۱۴۱

۲. همان.

۳. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۴. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۰.

۵. وسائل الشیعة، ج ۱۸، ص ۱۲۱.

مستدل ادعا می کند که در قرض ربوی استهلاکی این چنین است اما قرض ربوی تولیدی خودش معروف است و معنا ندارد که معروفی جلوی معروف دیگری را بگیرد. پس مراد از ربایی که در روایات است قرض ربوی استهلاکی است که مردم را هم بیچاره می کند اما اگر قرض ربوی تولیدی یا استنتاجی داده شود در واقع معروف است و نسبت به فرد قرض گیرنده کار خوبی انجام داده شده است، زیرا قرض گیرنده با پول می تواند در آمدی داشته باشد، و اگر بخشی از درآمد خود را به قرض دهنده بدهد، مشکلی پیش نمی آید.

مناقشه در نکته دوم در وجه هفتم

همان جوابی که در رد نکته اول بیان شد، اینجا هم گفته می شود. ظاهراً دوباره بین مضاربه و امثال مضاربه با ربا خلط شده است. ربا در هر دو قسم استهلاکی و تولیدی مانع از قرض الحسنه می شود.

در قرض ربوی تولیدی، قرض دهنده شرط می کند باید به من زیادی از قرض بدهی چه در آمدی داشته باشی و چه درآمدی نداشته باشی، نه اینکه پول بدهد تا قرض گیرنده کار کند و هرچه در آمد داشت در سود آن شریک باشد. شرط زیادی به این معناست که حتماً باید فلان مقدار داده شود.

اگر فقط ربای استهلاکی حرام باشد، نتیجه اش این می شود که اگر چنین امری بین مردم رایج شود، دوباره همان بلا و بدبختی سر مردم می آید که الان هم آمده و دیگر کسی قرض الحسنه نمی دهد، چرا که وقتی فردی می بیند کار راحتی دارد و از پول خودش پول در می آورد، دیگر پول خود را به کسی قرض الحسنه نمی دهد. حتی اگر کسی هم نیازمند باشد و پولی قرض کند به او نمی دهند و به فردی می دهند که با این پول تولیدی بکند تا در سود آن شریک باشند. در این صورت هم باز ترک معروف می شود و مردم دنبال کار خیر نمی روند.

نکته سوم: قسمت سوم تقریب مستدل در وجه هفتم

مستدل فرموده یکی از علل و حکمت های تحریم ربا فساد اموال است که در باب یکم، روایت یازدهم که از محمد بن سنان نقل شده این نکته آمده است:

وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَنَانَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرِّضَاعَ كَتَبَ إِلَيْهِ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ وَعَلَّةٌ تَحْرِيمِ الرَّبَا لِمَا نَهَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنْهُ وَ لِمَا فِيهِ مِنْ فُسَادِ الْأَمْوَالِ لِأَنَّ الْإِنْسَانَ إِذَا اشْتَرَى الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ كَانَ ثَمَنُ الدَّرْهَمِ دَرَاهِمًا وَ ثَمَنُ الْآخِرِ بَاطِلًا فَبِيعَ الرَّبَا وَ شَرَاؤُهُ وَ كَسُّهُ عَلَى كُلِّ حَالٍ عَلَى الْمُشْتَرِي وَ عَلَى الْبَائِعِ فَحَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى الْعِبَادِ الرَّبَا لِعَلَّةِ فُسَادِ الْأَمْوَالِ كَمَا حَظَرَ عَلَى السَّفِيهِ أَنْ يَدْفَعَ إِلَيْهِ مَالَهُ لِمَا يَتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنْ فُسَادِهِ حَتَّى يُؤْنَسَ مِنْهُ رُشْدٌ فَلِهَذِهِ الْعَلَّةِ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الرَّبَا وَ بَاعَ الدَّرْهَمَ بِالدَّرْهَمَيْنِ وَ عَلَّةٌ تَحْرِيمِ الرَّبَا بَعْدَ الْبَيِّنَةِ لِمَا فِيهِ مِنَ اسْتِخْفَافِ بِالْحَرَامِ الْمُحَرَّمِ وَ هِيَ كَبِيرَةٌ بَعْدَ الْبَيِّنَاتِ وَ تَحْرِيمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَهَا لَمْ يَكُنْ إِلَّا اسْتِخْفَافًا مِنْهُ بِالْمُحَرَّمِ الْحَرَامِ وَ اسْتِخْفَافٌ بِذَلِكَ دُخُولٌ فِي الْكُفْرِ وَ عَلَّةٌ تَحْرِيمِ الرَّبَا بِالنَّسِيئَةِ لِعَلَّةِ ذَهَابِ الْمَعْرُوفِ وَ تَلْفِ الْأَمْوَالِ وَ رَغْبَةِ النَّاسِ فِي الرَّبْحِ وَ تَرْكِهِمُ الْقَرْضَ وَ الْقَرْضُ صَنَائِعُ الْمَعْرُوفِ وَ لِمَا فِي ذَلِكَ مِنَ الْفُسَادِ وَ الظُّلْمِ وَ فَنَاءِ الْأَمْوَالِ^۱

در آمد ها و سود ها از بین می رود و اموال تلف می شود، یعنی او پول را مصرف می کند و از دیگری قرض می کند تا به قرض دهنده بدهد و دیگر پولی نمی ماند برای سرمایه گذاری، دیگر پولی به دست نمی آید و فقط پول در دست رباخواران می چرخد و دست به دست می شود.

ادعا شده که این ارتکاز عرفی مربوط به ربای استهلاکی است و در ربای تولیدی نه تنها مال تلف نمی شود، بلکه قرض ربوی تولیدی

۱. وسائل، ج ۱۸، ص ۱۲۱.

سبب حفظ مال می شود، زیرا در قرض ربوی تولیدی مالی داده می شود تا با آن تولید شود و در آمد زایی داشته باشد و بیشتر بشود، پس در ربای تولیدی مال حفظ می شود و مراد روایت، ربای استهلاکی است و چنانچه در نکات قبل گفته شد، ارتکاز عرفی مانع از اطلاق روایت می شود و حرمت ربا منصرف به ربای استهلاکی می شود.

مناقشه در نکته سوم در وجه هفتم

مانند نکات گذشته، دوباره خلط پیش آمده بین تسهیلاتی مانند مضاربه و امثال این ها که برای تولید و در آمد زایی هستند. قرض ربوی در هر صورت باید، زیادی به دیگری داده شود و اگر زیادی داده نشود، باید قرض گیرنده ربا روی ربا بگیرد تا بتواند زیادی را بدهد و این روند ادامه پیدا می کند تا جایی که فرد بدبخت می شود و همه اموال او از بین می رود تا بدهی اش را به قرض دهنده بدهد. قرض دهنده هم سراغ کاری نمی رود و جای خودش می نشیند و در آمد زایی می کند و اموالی تولید نمی شود و همان مال دست به دست می گردد و فرقی در ربای تولیدی یا استهلاکی وجود ندارد.

نکته چهارم: قسمت چهارم تقریب مستدل در وجه هفتم

اشاره به روایت عمر بن یزید: باب ششم از ابواب ربا حدیث دوم:

مَحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جُعِلَتْ فِدَاكَ إِنَّ النَّاسَ يَزْعُمُونَ أَنَّ الرِّبْحَ عَلَى الْمُضْطَرِّ حَرَامٌ وَهُوَ مِنَ الرِّبَا قَالَ وَهَلْ رَأَيْتَ أَحَدًا يَشْتَرِي غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا إِلَّا مِنْ ضَرُورَةٍ يَا عُمَرُ قَدْ أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَارْبِحْ وَلَا تُرِبْهُ قُلْتُ وَمَا الرِّبَا قَالَ دَرَاهِمٌ بِدَرَاهِمٍ مِثْلِينَ بِمِثْلِ.

استشهادی که از روایت کرده اند این است که شخص در ذهنش این بوده که سود گرفتن از آدم بیچاره و بدبخت ربا است. و این ارتکاز در بین مردم هم بوده زیرا در روایت آمده «ان الناس يزعمون ان الربح على المضطر حرام و هو من الربا».

در ذهن مردم اینطور بوده، اگر فردی فقیر و مضطر آمده و میخواهد جنسی از کسی بگیرد، سود گرفتن از او ربا است، امام فرمود: هر کسی چیزی بخرد، حتما نیاز به آن دارد حتی اگر ثروتمند باشد.

در ارتکاز مردم آن بوده که از آدم بدبخت نباید سود گرفت، با این ذهنیت اگر کسی بشنود که خداوند فرموده «حرم الربا» یعنی از آدم بدبخت نباید سود گرفت و از این امر اینطور استفاده کرده اند که در ربای استهلاکی، فرد بیچاره و بدبخت نیاز دارد تا برای مصرف خودش، ربا قرض کند. اما در قرض ربوی تولیدی دیگر قرض گیرنده مضطر نیست، چرا که فرد قرض گیرنده برای تولید قرض می گیرد و چنین فردی مضطر نیست.

این مطلبی بود که می توان آن را از کلام ایشان فهمید.

مناقشه در نکته چهارم از وجه هفتم

واضح است که این کلام، ربطی به بحث ما ندارد چرا که از ارتکاز عرفی سود گرفتن در بیع مضطر، بحثی جدای از قرض ربوی است و به وسیله ارتکاز در آن بحث نمی توان از روایت صحت قرض ربوی استنتاجی را برداشت کرد.

علاوه بر این که این را مردم گفتند و امام رد کرده است و فرموده اند اینطور نیست و سودت را بگیر اما ربا نگیر که شخص از حضرت پرسید ربا چیست؟ حضرت فرمود مثلین به مثل گرفتن. در واقع روایت بر ضد اختصاص داشتن به ربای استهلاکی دلالت دارد. بنابراین این روایت هیچ دلالتی بر مدعای ایشان مبنی بر حرمت قرض ربوی استهلاکی و حلیت قرض ربوی استنتاجی، وجود ندارد. وجه هفتم بر اختصاص ادله ربا بر ربای استهلاکی بیان شد.

وجه هشتم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

ربای استنتاجی در جامعه نادر است و ربای استهلاکی فراوان است، غلبه کثرت وجود خارجی ربای استهلاکی در قبال ندرت وجودی ربای استنتاجی موجب انصراف ادله حرمت ربا به ربای استهلاکی می شود و منشأ انصراف غلبه وجودی خارجی است. نوع مردم که ربا می گیرند، انسان هایی هستند که برای گذران زندگی شان قرض ربوی می گیرند اما قرض ربوی تولیدی را کمتر می گیرند و نادر است.

مناقشه در وجه هشتم

قبلا گفته شد، مدعای ندرت وجودی داشتن با کلام پیشینشان مبنی بر اینکه سیره عقلا بر ربای استنتاجی است، منافات دارد. و بر فرض که ندرت وجودی ثابت باشد، غلبه وجودی خارجی و کثرت افراد در موردی، دلیل نمی شود که گفته شود اطلاق روایات و ادله به آن منصرف می شوند، و منشأ انصراف، انس ذهنی است که بین لفظ و معنا حاصل می شود. وقتی گفته می شود ربا حرام است، اگر انس ذهنی بین کلمه ربا و معنایی که به ذهن می آید، ربای استهلاکی باشد، کلامشان صحیح است. اما اگر انس ذهنی بین کلمه ربا و ربای استهلاکی وجود نداشته باشد کلامشان باطل است. کما اینکه وقتی گفته می شود ربا حرام است، انس ذهنی از لفظ ربا، زیادی مشروط به ذهن انسان می آید، لذا در آن بحث انصراف پذیرفته شد. البته انس ذهنی با وجود خارجی حاصل نمی شود، پس منشأ انصراف غلبه وجود خارجی نمی تواند باشد. بنابراین وجه هشتم از این جهت اشکال دارد. مگر اینکه اشکال وجه هشتم را با وجه نهم تکمیل کنیم.

وجه نهم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

کثرت استعمال لفظ ربا در ربای استهلاکی است نه در ربای تولیدی، زیرا وقوع ربای استنتاجی در خارج بسیار نادر است و غالباً ربایی که بین مردم رایج است و واقع می شود، ربای استهلاکی است. لذا لفظ ربا در قرض ربوی استهلاکی استعمال شده است. نتیجه این می شود که کثرت استعمال موجب انصراف می شود و هر جا گفته شد ربا حرام است، مراد ربای استهلاکی است و شامل ربای استنتاجی نمی شود.

مناقشه در وجه نهم

در این بحث دو اشکال وجود دارد:

- با ادعای ایشان که فرمودند ربای تولیدی جواز بر بنای عقلا است، منافات دارد؛ زیرا در این صورت معنای ربای تولیدی نادر نیست و وقتی نادر نشد، کثرت استعمال در غیر آن ثابت نمی شود.
 - بر فرضی که نادر باشد، کثرت استعمال این است که لفظ ربا را، در معنا ربای استهلاکی استعمال کنیم، به این صورت که گفته می شود ربا، یعنی آن ربایی که برای مصرف است. این امر هم صحیح نیست زیرا ربا در معنای خودش، یعنی زیادی استعمال شده است. بلکه مصادیق زیاد ربا، ربای استهلاکی است نه اینکه لفظ ربا کثیراً در ربای استهلاکی استعمال شده باشد، تا اینکه گفته شود موجب انس ذهن شده و این انس ذهن منشأ انصراف اطلاق ادله حرمت ربا بشود.
- پس این وجه هم نمی تواند مانع شود، چرا که کثرت استعمال در ربای استهلاکی ثابت نیست، پس کماکان اطلاق دارد و ربا در معنای مطلق خودش استعمال می شود و در تطبیق در خارج مصادیق ربای استهلاکی نسبت به ربای تولیدی بیشتر است.

وجه دهم بر عدم اطلاق ادله تحریم قرض ربوی

آخرین وجهی که شاید بشود برای از بین بردن اطلاقات ادله، به آن تمسک کرد است و از بعض کلمات ایشان این وجه به دست می آید.

یکی از علل و حکمت های ربا این است که رباخواری منجر به فحشاء می شود. منشأ می شود که قرض گیرنده وقتی نتوانست قرض خود را بدهد، دوباره از دیگران قرض کند و همینطور ادامه پیدا می کند تا همه اموالش از دست رفته و خانواده خود را به انجام امور نامشروع و فحشاء مجبور می کند. البته در ربای استهلاکی اینطور است، برخلاف ربای تولیدی، زیرا در این صورت قرض گیرنده کار می کند و درآمدی دارد و حتی به قرض دهنده از درآمد خودش می دهد، و فحشایی در این صورت محقق نمی شود. این هم آخرین نکته ای بود که می توان گفت و با توجه به این نکته، اطلاق ادله را منصرف کرد.

مناقشه در وجه دهم

برای این ادعا روایتی پیدا نشد که چنین چیزی را بیان کرده باشد و ظاهراً از خارج چنین امری را احساس کردند و شاید بین مردم هم گاهی اوقات اتفاق افتاده باشد.

بر فرض اینکه ربا گاهی منجر به چنین چیزی شود، فرقی بین ربای تولیدی یا استهلاکی وجود ندارد و هر دو ممکن است منجر به فحشاء شوند. مثلاً شخصی قرض ربوی برای تولید گرفته باشد اما اگر نتوانست تولید کند و کسب کند، و دوباره ربا بگیرد تا قرض خود را بدهد و او هم می شود مانند کسی که ربای استهلاکی گرفته و فرقی با او نمی کند، بلکه ممکن است در ربای استهلاکی بیشتر رخ بدهد اما فرقی با هم ندارند و در هر دو جاری است و منجر به فحشاء می شود.

این وجه هم نا تمام است، و برای انصراف اطلاقات فایده ای ندارد. این وجوه نوعاً استحسانات بودند که با این ها نمی توان مانع از اطلاق ادله شد.

بنابراین روایاتی که مطلق است و دال بر حرمت ربا است شامل هر دو قسم ربای استهلاکی و تولیدی می شود و در هر صورت اگر قرض ربوی باشد حرام است و ادله آن هم بیان شد و ادله حرمت ربا اطلاق دارد و دلیلی بر اثبات جواز قرض ربوی استنتاجی نداریم. وجه دوم که فروض استقراضی مطلقاً جایز است بررسی شد.

فروض استقراضی برای این جهت بود که شخصی سهام یا مالی قرض کند، و زمانی که دلیل جواز قرض ربوی استنتاجی، باطل شد خود احتمال هم باطل می شود و وجه دوم و قول دوم از بین می رود. بنابراین نوبت به تفصیل می رسد، اگر آن ها ثابت شد، حل می شود و گرنه وجه اول ثابت می شود.

وجه سوم برای فروض استقراضی

بین مسلمان و غیر مسلمان تفاوت گذاشته شود، مثلاً اگر قرض دهنده که صاحب سهام است مسلمان باشد، در شرکتی ۱۰۰ سهم دارد و این ها را به غیر مسلمان قرض دهد، جایز است اما بر عکس یعنی قرض دهنده کافر و قرض گیرنده مسلمان باشد جایز نیست و اشکال دارد. یا گفته شود قرض دادن مسلمان به مسلمان جایز نیست اما اگر یک طرف غیر مسلمان باشد عیبی ندارد.

در مباحث قبلی گفته شد که خود تفصیل دارای احتمالاتی هستند، مثلاً مطلقاً ربا بین مسلمان و غیر مسلمان جایز است و حرمت مختص بین مسلمان ها است یا گرفتن قرض ربوی مسلمان از کافر جایز است اما دادن قرض ربوی به کافر جایز نیست کفار هم مکلف به فروغ اند.

در بحث حرمت ربا چند مورد استثنا شده، بین پدر و فرزند، بین زن و شوهر، و بین عبد و مولا که این ها جایز اند، و دخیل در بحث ما نیستند و مشکلی را حل نمی کنند. لذا از این ها بحث نشده است. گرچه مثلاً پدر به پسر یا زن به شوهر می توانند قرض ربوی تولیدی بدهند اما چون خیلی درصد کمی از قرض ها از این موارد هستند لذا بحث نکردیم بر خلاف قرض ربوی بین مسلمان و کافر که در دنیا رایج است.

مثلا کفاری سهامدار است و پولدار و مسلمانی می آید از او قرض می گیرد که به این نحو خیلی رایج است و اگر گفته شود که در چنین مواردی، چه کارهایی می توانند بکنند مثلا به کفار قرض بدهند یا از کفار قرض بگیرند، کلا فروش استقراضی حل نمی شود اما فی الجمله مقداری را حل می کند مخصوصا اگر گفته شود قرض دادن و گرفتن طرفین جایز است یعنی رباخوار و رباگیرنده مسلمان باشد، در این صورت خیلی از مسائل حل میشود.

این بحث در فقه ما پیچیده است، و اقوال مختلفی وجود دارد و هر کدام برای نظر خود ادعا اجماع کرده اند، عده ای تفصیلاتی دارند. بحث ما به این صورت است که ادله ذکر شده و در روایات آمده را بررسی می کنیم و با توجه به این اختلافات اقوال، خیلی وارد جزئیات اقوال در مسائل نمیشیم چون بحث ما جهت دیگری دارد. اگر کسی خواست متعرض اقوال بشود و به آن ها توجه داشته باشد می تواند به کتاب مفتاح الکرامه و جواهر و سایر کتب فقهی مراجعه کند. روایاتی که در این بحث وجود دارد، چند دسته اند:

- ربا بین مسلمان و اهل حرب
- ربا بین مسلمان و اهل ذمه
- ربا بین مسلمان و مشرک

ان شاء الله این بحث را در جلسه بعدی بیان خواهیم کرد.

احتمال چهارم بین شخصیت های حقوقی جایز باشد و برای شخصیت های حقیقی هم جایز نیست، ان شاء الله در آینده بحث خواهیم کرد.

